

## تغییر نقش دستوری واژه تازه در زبان فارسی

مهرداد نغزگوی کهن (عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده: در این مقاله ضمن مقایسه دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی، بر اهمیت تمایز این دو و مخصوصاً نقش کاربردی‌شدگی در تکوین گفتمان‌نماها تأکید خواهیم کرد. چنین بحثی بستر مناسب را برای رسیدن به هدف اصلی این مقاله، یعنی بررسی شیوه تکوین گفتمان‌نمای تقابلی تازه فراهم می‌سازد. داده‌های عینی از کاربردهای تازه در بافت‌های مختلف نشان‌دهنده گذر کلمه تازه از سه مرحله برای تبدیل به یک گفتمان‌نما است. یکی از رایج‌ترین و پربسامدترین نقش‌های تازه، کاربرد این جزء در مقام صفت است. این مرحله آغازین ناظر بر معنای اولیه یا منبع برای معنای هدف یا نهایی گفتمان‌نمای تقابلی تازه است. صفت تازه در مرحله بعدی از رهگذر دستوری‌شدگی تبدیل به قید می‌شود و به صورت جامد و تصریف‌ناپذیر درمی‌آید. تبدیل تازه به قید موجب آزادی توزیعی و حرکت آن به آغاز کلام می‌شود. همین امر زمینه را برای کاربردی‌شدگی و تبدیل این جزء به گفتمان‌نمای تقابلی فراهم می‌سازد. در این مرحله، ذهنی‌شدگی، یعنی دلالت جزء مورد نظر بر نگرش گوینده بارز است. بنابراین، مسیر تحول تازه را می‌توان با نمودار مرحله‌ای «صفت < قید < گفتمان‌نما» نشان داد. کلیدواژه‌ها: گفتمان‌نما، دستوری‌شدگی، کاربردی‌شدگی، ذهنی‌شدگی، فارسی.

### ۱- مقدمه

گفتمان‌نماها اجزائی زبانی هستند که بر محتوای گزاره‌ای گفته‌ها تأثیر نمی‌گذارند. این اجزا معمولاً دارای نقش‌های چندگانه هستند<sup>۱</sup> و «در حوزه‌های شناختی، بیانی، اجتماعی و متنی

۱. البته داشتن نقش‌های چندگانه تنها مختص گفتمان‌نماها نیست (برای توضیحات بیشتر، رک. Heine 2013: 1212).

عمل می‌کنند» (Schiffrin 2011: 54). بعضی از محققان «بیان عقاید و احساسات» را از جمله نقش‌های مهم گفتمان‌نماها می‌دانند (Bazzanella 2006: 449، نیز رک: Degand, Cornillie 2013: 3-6 and Pietrandrea). براساس بعضی از تعریف‌ها، گفتمان‌نماها نشانگر توالی میان گفته حاضر و گفتمان قبلی و یا رابطه‌ای در فرای گفته (و نه داخل آن) هستند (Fraser 1990: 383، Traugott and Dasher 2002: 154-155، Hopper and Traugott 2003: 129). البته این نقش ربطی در همه موارد صدق نمی‌کند (Heine 2013: 1213). تاکنون گفتمان‌نماها در چهارچوب‌های مختلف و با روش‌ها و اهداف متفاوت بررسی شده‌اند. به همین دلیل، اختلاف نظرهای زیادی در مورد طبقه‌بندی و نقش گفتمان‌نماها در رویکردهای مختلف وجود دارد (برای توضیح بیشتر در مورد دلایل مشکل بودن تعریف گفتمان‌نما، رک. Heine 2013). این اختلاف نظرها حتی در نام این اجزا نیز منعکس شده‌است. مثلاً بعضی از محققان نام‌های دیگری چون عامل گفتمانی<sup>۱</sup>، عنصر گفتمانی<sup>۲</sup> و جز آن برای این مفهوم برگزیده‌اند. برای حل این اختلاف نظرها و نیز برای تمایز گفتمان‌نماها از سایر مقولات زبانی، بعضی از زبان‌شناسان سعی کرده‌اند مشخصه‌های گفتمان‌نماها را فهرست کنند. در این راه عده‌ای از محققان شرایط سرنمونی گفتمان‌نماها را در نظر داشته‌اند (مثل Heine 2013) و عده‌ای دیگر نیز سخن از شرایط لازم و کافی آنها گفته‌اند (Schourup 1999). البته همپوشانی‌های زیادی بین تعریف مشخصات گفتمان‌نماها در دو دیدگاه دیده می‌شود.

در این مقاله داده‌های فارسی براساس دیدگاه هاینه (Heine 2013) بررسی شده‌است، زیرا این دیدگاه در راستای شیوه تکوین گفتمان‌نماها از رهگذر کاربردی‌شدگی است. در اینجا کاربردی‌شدگی و دستوری‌شدگی را دو پدیده متمایز در نظر گرفته‌ایم. شواهد این مقاله از فرهنگ فارسی عامیانه (ابوالحسن نجفی)، لغت‌نامه دهخدا و نیز جست‌وجوی کلمه تازه در موتور جست‌وجوی گوگل استخراج شده‌است. شواهدی که محل ارجاع آنها ذکر نشده مربوط به منبع اخیر است.

در بخش دوم این مقاله، مشخصه‌های سرنمونی گفتمان‌نماها را براساس آراء هاینه بررسی می‌کنیم و در هر مورد به تفکیک نشان می‌دهیم که کلمه تازه در مقام گفتمان‌نما دارای چنین مشخصه‌هایی است. بخش سوم این مقاله به شیوه تکوین گفتمان‌نماها اختصاص دارد. در این راستا دو دیدگاه دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی با هم مقایسه شده‌است.

2. discourse operator

3. discourse particle

بخش چهارم این مقاله به چگونگی تکوین گفتمان‌نمای تازه اختصاص دارد. در قسمت پایانی یا همان نتیجه‌گیری، براساس مباحث مطرح‌شده مسیر تحول و تکوین گفتمان‌نمای تازه را به‌صورت نموداری سه‌مرحله‌ای به نمایش می‌گذاریم.

## ۲- مشخصه‌های سرنمونی گفتمان‌نماها

تاکنون تلاش‌های زیادی برای شناسایی مشخصه‌های کلی گفتمان‌نماها صورت گرفته است (مثلاً رک. Schiffrin 1987؛ Maschler 1994؛ Fraser 1988, 1990 and 1996, 1999؛ Lenk 1998؛ Brinton 1996؛ Bazzanella 2006؛ Watts 1989). همان‌طور که گفتیم اکثر محققان یا بر شرایط لازم و کافی این اجزا تأکید گذاشته‌اند (مانند Schourup 1999) و یا مانند هاینه (۲۰۱۳) تنها در پی مشخصه‌های سرنمونی گفتمان‌نماها بوده‌اند. براساس رویکرد اخیر، پنج مشخصه برای شناسایی گفتمان‌نماها حائز اهمیت است:

۱. گفتمان‌نماها به لحاظ نحوی مستقل از محیط خود هستند (Brinton 2008) و ارتباط آنها با ساختار نحوی گفته سست است و یا در خارج از ساختار نحوی به‌کار می‌روند (Gohl 1999: 59-63 and Günthner). به عبارت دیگر، برخلاف عناصر بند (مثل فاعل، مفعول یا متمم)، ربط ضعیفی با بند دارند (Schourup 1999: 34؛ Brinton 1996: 34؛ قس: Hansen 1997: 156). بعضی از محققان مثل فورکو (Furkó 2005: 20)، این مشخصه را از مهم‌ترین مشخصه‌های گفتمان‌نماها می‌دانند. در جمله زیر کلمه تازه در نقش گفتمان‌نما رابطه سستی با محیط نحوی خود دارد:

(۱) به یک صرّافی رسیدم که بیست‌وسه نوع اسکناس به تختۀ بساطش پونز کرده بود و تازه از اسکناس ما خبری نبود (حسی در میقات: ۱۵۲، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).  
تازه را می‌توان از جمله بالا حذف کرد، بدون اینکه خدشه‌ای به خوش‌ساختی دستوری آن وارد شود:

(۲) به یک صرّافی رسیدم که بیست‌وسه نوع اسکناس به تختۀ بساطش پونز کرده بود و از اسکناس ما خبری نبود.  
امکان تغییر در جایگاه تازه در گفتار، شاهد دیگری بر ارتباط سست نحوی این گفتمان‌نما است:

(۳) به یک صرّافی رسیدم که بیست‌وسه نوع اسکناس به تختۀ بساطش پونز کرده بود و از اسکناس ما تازه خبری نبود.

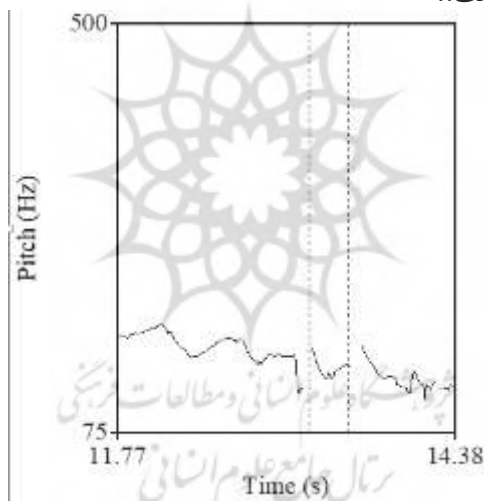
۲. گفتمان‌نماهای سرنمونی (و نه همه گفتمان‌نماها) به لحاظ نوایی از بقیه گفته جدا می‌شوند. اگر به سه جمله زیر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که کلمه تازه در سه نقش صفت، قید و گفتمان‌نما به کار رفته است:

(۴) دلم برای هوای تازه تنگ شده (تازه در مقام صفت).

(۵) کار را تازه شروع کردم (تازه در مقام قید).

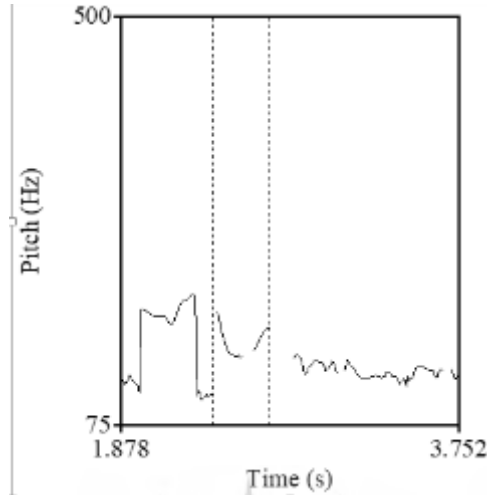
(۶) اصلاً هم پیر نیست. تازه اگر پیر باشه، به صد تا جوان می‌ارزه (تازه در مقام گفتمان‌نما).

نمایش الگوی زیروبمی این کلمه با استفاده از نرم‌افزار پرات می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های این سه نوع کاربرد را بازنماید.<sup>۴</sup> در نمودارهای زیر محدوده کلمه تازه با نقطه چین عمودی مشخص شده است:

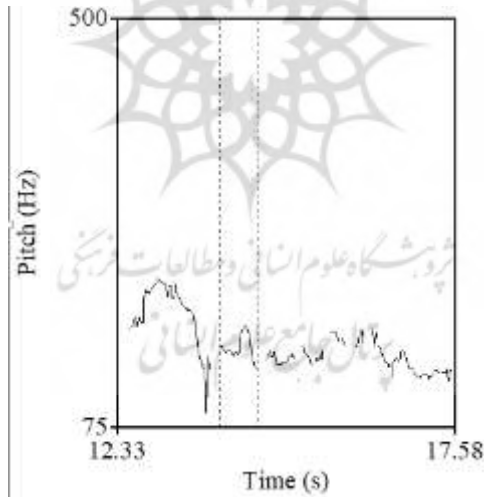


نمودار ۱ (دلم برای هوای تازه تنگ شده)

<sup>۴</sup> در اینجا از سرکار خانم ساره صادقی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، که سه نمودار ارائه شده را تهیه کردند تشکر می‌نمایم. علاوه بر این، بحث در مورد تکیه و خصوصیات نوایی گفتمان‌نماها نیز حاصل گفت‌وگوی نگارنده با سروران عزیز، دکتر امید طبیب زاده و دکتر محرم اسلامی، بوده است. بدیهی است که مسئولیت نهایی تحلیل با نگارنده است.



نمودار ۲ (کار را تازه شروع کردم)



نمودار ۳ (اصلاً هم پیر نیست. تازه اگر پیر باشه، به صد تاجوان می‌ارزه)

تکیه معمولاً در دو سطح بررسی می‌شود. تکیه واژگانی و تکیه گروه. جایگاه تکیه واژگانی در هر سه مورد کاربرد تازه بر روی هجای پایانی است و تفاوتی از این لحاظ بین آنها دیده نمی‌شود. اسلامی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۴: ۶۳) بر آن است که به لحاظ نحوی، در زبان فارسی جایگاه تکیه گروه بر اساس وابسته‌پذیری هسته تعیین می‌گردد. به این ترتیب که تکیه گروه

برروی دورترین وابسته هسته قرار می‌گیرد. این امر را اسلامی اصل هسته‌گریزی<sup>۵</sup> نامیده‌است. طبق این نظر تازه در مقام صفت وابسته هسته اسمی است و تکیه گروه را کسب می‌کند. در مقام قید، تازه به‌تهایی گروه تک‌کلمه‌ای است و بنابراین، باز تکیه گروه برروی هجای آخر آن است. تازه در مقام گفتمان‌نما وابسته‌ای ندارد و مانند گروه قیدی تک‌کلمه‌ای که وابسته ندارد عمل می‌کند و تکیه آن برروی هجای آخر قرار می‌گیرد. با توجه به سه نمودار فوق، تنها تفاوتی که گفتمان‌نمای تازه را از کاربرد صفتی و قیدی متمایز می‌سازد، وجود یک نواخت اضافه است که در واج‌شناسی آهنگ آن را نواخت گروه (H-) می‌نامند. نواخت گروه بعد از تکیه می‌آید و سطح زیروبمی را بالا نگاه می‌دارد. نشانه اخیر به مخاطب می‌فهماند که گفته ادامه دارد و کلام منعقد نشده‌است. از این روش برای نوبت‌گیری<sup>۶</sup> در گفتار نیز استفاده می‌شود. با توجه به این ملاحظات، تکیه زیروبمی در صفت و قید تازه به‌صورت توالی دونواختی با الگوی  $L+H^*$  است، درحالی‌که تکیه زیروبمی گفتمان‌نمای تازه دارای توالی دونواختی به همراه نواخت گروهی با الگوی  $H^- L+H^*$  است. در این الگوها  $H^*$  ناظر بر قله زیروبمی هجای تکیه‌بر و L نشانه افت زیروبمی است. وجود نواخت اضافه گروهی H- باعث جدایی نوایی گفتمان‌نمای تازه از بقیه گفته می‌شود.

۳. گفتمان‌نماها معنای غیرتحدیدی<sup>۷</sup> دارند. مفهوم این جمله این است که معنایشان جزئی از معنای گزاره‌ای بند نیست و یا اینکه این معنا ناظر بر موضع فرامتنی و خطابه‌ای گوینده نسبت به انسجام گفتمان است. بسیاری از محققان این مشخصه را یکی از معیارهای مهم ممیز گفتمان‌نماها می‌دانند (Traugott and Dasher 2002: 155). نقش اصلی گفتمان‌نماها ربط دادن گفته به موقعیت گفتمان، به‌خصوص تعامل گوینده – شنونده، عقاید گوینده و یا سازمان متون است. به جمله زیر توجه نمایید:

(۷) تازه ساعت هشت است (شبگرد: ۱۸، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).

تازه در جمله فوق ربطی به شرایط صدق<sup>۸</sup> گزاره ندارد و به محتوای گزاره چیزی را اضافه نمی‌کند. در اینجا گوینده با استفاده از کلمه تازه تنها شنونده را به سمت تعبیر خاصی هدایت می‌کند. براساس این تعبیر گوینده انتظار داشته‌است که وقت زیادتری گذشته باشد و

5. head avoidance principle

6. turn-taking

7. Non-restrictive

8. non-truth-conditionality

یا گذشتن بیشتر وقت برای او مطلوب‌تر بوده است. توقع یا علاقه گوینده به گذشتن وقت، اصل ماجرا را که «ساعت هشت است» تغییر نمی‌دهد.

۴. معنای آنها روالی<sup>۹</sup> است و نه مفهومی - گزاره‌ای<sup>۱۰</sup>. منظور از روالی این است که اطلاعاتی به محتوای گزاره‌ای اضافه نمی‌کنند. به عبارت دیگر، گفتمان‌نماها یا معنای مفهومی ندارند و یا اینکه معنایشان کاهش یافته است. زبان‌شناسان برای این نوع کاربرد اصطلاحات فراارتباطی<sup>۱۱</sup>، فرامتنی<sup>۱۲</sup> یا فراکاربردی<sup>۱۳</sup> را به کار برده‌اند (برای توضیح بیشتر تمایز معنای روالی و معنای مفهومی - گزاره‌ای، رک. Blakemore 1987: 144, 2007)، مثلاً کلمات oh و well در انگلیسی در گفتمان از معنا تهی هستند و تنها نقش روالی دارند. تازه در زبان فارسی نیز می‌تواند از معنای مفهومی اصلی صفتی یا قیدی تهی شده و معنای روالی داشته باشد:

(۸) پنجاه تومان بی خود و بی جهت جریمه‌ام کردند. تازه یک هم باید [دکان را] ببندم (بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند: ۵۴، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).

در جمله فوق تازه با کاهش معنایی نه معنای صفتی دارد و نه معنای قیدی و تنها ناظر بر وقوع امری برخلاف نظر گوینده است که فرای متن و گزاره مورد نظر است.

۵. گفتمان‌نماها غیر ترکیبی<sup>۱۴</sup> و کوتاه هستند و بسیاری از آنها تک‌هجایی‌اند، (مثل oh و well) در انگلیسی. البته بعضی نیز گروهی هستند و از چندین کلمه درست شده‌اند. گروه اخیر را گفتمان‌نماهای سطح دوم<sup>۱۵</sup> می‌نامند (Siepmann 2005: 52)؛ برای توصیف انواعی از گفتمان‌نماهای سطح دوم در زبان فارسی، رک. داوری و همکاران (۱۳۹۵). نکته مشترک گفتمان‌نماها این است که شکل‌شان جامد یا غیر قابل تغییر است و یک کل را تشکیل می‌دهند. تازه دو هجایی است و در نقش گفتمان‌نما پسوندهای تصریفی - تر و - ترین نمی‌توانند به آن متصل شوند:

(۹) اصلاً پیر نیست و تازه / تازه‌تر\* اگر هم پیر باشد، به صد تا جوان می‌ارزد (شب عروسی بابام: ۱۱۱، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۲ و ۲۹۳).

- 
9. procedural
  10. conceptual-propositional
  11. metacommunicative
  12. metatextual
  13. metapragmatic
  14. non-compositional
  15. second level discourse markers

### ۳- شیوه تکوین گفتمان‌نماها

در دهه‌های گذشته شیوه تکوین گفتمان‌نماها اکثراً بر پایه دستوری‌شدگی مطالعه شده است (برای فهرست مفصّلی از این تحقیقات، رک. Heine 2013: 1217). تحلیل شیوه تکوین گفتمان‌نماها از رهگذر دستوری‌شدگی خالی از اشکال نیست، زیرا در این تغییر بعضی از اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی تخطی می‌گردد (برای توضیح اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی، رک. Hopper 1991 و نیز نغزگوی کهن ۱۳۸۹). با توجه به داده‌های موجود و برای غلبه بر مشکلات چارچوب دستوری‌شدگی در این حوزه از تغییرات زبانی، بعضی از زبان‌شناسان فرایند دیگری را مطرح کردند که کاربردی‌شدگی<sup>۱۶</sup> نام گرفته است. محققانی که قائل به تمایز میان دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی هستند (مثل Norde 2009: 21-23، Frank-Job 2006، Arroyo 2011، Ocampo 2006، Beijering 2012: 56-59، نیز رک Heine 2013: 1217)، برآن‌اند که دستوری‌شدگی ناظر بر ظهور و تکوین نشانه‌های دستوری درون جمله‌ای است، درحالی‌که کاربردی‌شدگی شکل‌گیری گفتمان‌نماها را توضیح می‌دهد که از امکانات ساختارسازی متن هستند. در فرایند کاربردی‌شدگی یک عبارت نحوی یا کلمه در بافت خاصی معنای گزاره‌ای خود را از دست می‌دهد و معنای فراارتباطی و روایی پیدا می‌کند و به صورت گفتمان‌نما درمی‌آید (رک. بخش ۲ همین مقاله). به طور کلی، کاربردی‌شدگی حرکت به سمت گفتمان است، درحالی‌که دستوری‌شدگی حرکت به سمت دستور است (Norde 2009: 23). براساس منابع موجود، هاینه (Heine 2013: 1218-1219) فهرستی از مشخصه‌ها را به دست داده است که که کاربردی‌شدگی را از دستوری‌شدگی متمایز می‌سازد:

۱. انزوای نحوی<sup>۱۷</sup>: برخلاف دستوری‌شدگی، که در آن معمولاً ادغام نحوی صورت می‌گیرد، در کاربردی‌شدگی اجزای زبانی که به لحاظ نحوی وابسته هستند به صورت آزاد درمی‌آیند، مثلاً پیشوند تصریفی می- در آغاز به صورت کلمه آزاد همی با معنای «همیشه» بوده و در مقام قید کاربرد داشته است. این جزء با دستوری‌شدگی رابطه نزدیک‌تری با فعل پیدا کرده است و با از دست دادن هجای آغازین خود در فعل ادغام شده است (برای توضیح بیشتر در مورد سیر تحول این جزء، رک. نغزگوی کهن ۱۳۹۵: ۹۹-۹۱). در کاربردی‌شدگی گفتمان‌نمای تازه، این کلمه برخلاف کاربرد صفتی و قیدی خود دچار انزوای نحوی شده است و کاملاً متفاوت با نقش صفتی و قیدی اولیه خود عمل می‌کند. تازه در نقش

16. pragmaticalization

17. syntactic isolation



صفت رابطه نحوی با هسته اسمی خود برقرار می‌کند و وابسته آن به حساب می‌آید. این کلمه در مقام قید نیز هسته قیدی است که با فعل می‌تواند رابطه نحوی داشته باشد. تازه در مقام گفتمان‌نما رابطه نحوی با بند بعدی خود ندارد.

۲. عدم تلفیق<sup>۱۸</sup>: براساس این مشخصه که به مشخصه ۱ ربط دارد، اجزایی که تحت تأثیر کاربردی‌شدگی قرار می‌گیرند با سایر سازه‌ها تلفیق نمی‌شوند. همان‌طور که در مورد دستوری‌شدگی همی دیدیم، این جزء هم با فعل تلفیق گردیده و رابطه آن با فعل مستحکم‌تر شده است. هنگام کاربردی‌شدگی تازه و تغییر آن به گفتمان‌نما تلفیقی با جزء دیگر قابل مشاهده نیست.

۳. افزایش حوزه معنایی - کاربردشناسی: به‌جای کاهش حوزه، که مشخصه دستوری‌شدگی است، در کاربردی‌شدگی افزایش حوزه صورت می‌گیرد. البته جایگاه گفتمان‌نما هم در افزایش یا کاهش حوزه تأثیرگذار است: در تغییر تازه به گفتمان‌نما حوزه معنایی - کاربردی این جزء نه گروه اسمی است (مانند کاربرد صفتی آن) و نه گروه فعلی (در کاربرد آن در مقام قید - فعل)، بلکه با بیان نظر گوینده می‌تواند رابطه دو بند را با هم باز نماید.

۴. اختیاری بودن: محتوای گفته با حذف گفتمان‌نما، که از رهگذر کاربردی‌شدگی به‌وجود آمده است، تغییر نمی‌کند. امکانات دستوری، مثل کلمات نقشی، واژه بست‌ها و وندهای تصریفی را که از رهگذر دستوری‌شدگی به‌وجود آمده‌اند، به‌راحتی نمی‌توان حذف کرد و معمولاً حذف آنها موجب بدساختی بند و از بین رفتن اطلاعات اساسی آن می‌شود. این امر در مورد گفتمان‌نماها صدق نمی‌کند. همان‌طور که در بالا دیدیم، تازه در مقام گفتمان‌نما را می‌توان کلاً حذف کرد، بدون اینکه خدشه معنایی و دستوری به گفته وارد شود (رک. جمله ۲ همین مقاله).

۵. ربط نداشتن به شرایط صدق: گفتمان‌نماها تأثیری بر شرایط صدق گزاره‌های یک گفته ندارند و به محتوای گزاره‌ای آن چیزی را اضافه نمی‌کنند (Blakemore 1988: 183; Hansen 1977: 161; De Fina 1997: 340). تازه در مقام گفتمان‌نما ربطی به شرایط صدق گزاره ندارد (رک. به مشخصه ۳ گفتمان‌نماها در بخش ۲ همین مقاله).

۶. موقعیت دستوری ویژه: این مشخصه در مقایسه با مقوله‌های دستوری متعارف غیرعادی است. گفتمان‌نماها به مقولاتی که به‌طور سنتی «دستوری» تلقی می‌شوند تعلق

ندارد. تازه در کاربردی‌شدگی و کسب نقش جدیدش جزو مقولات سنتی صفت یا قید به حساب نمی‌آید و با توجه به رفتارهایش مجبور هستیم برای اشاره به آن از مقوله جدیدی به نام «گفتمان‌نما» استفاده کنیم.

علی‌رغم تفاوت‌های فوق، کاربردی‌شدگی شباهت‌هایی نیز با دستوری‌شدگی دارد. شباهت‌های زیر است که احتمالاً موجب خلط کاربردی‌شدگی و دستوری‌شدگی شده‌است:  
۱. بسامد وقوع: بسامد کاربرد جزء دستوری‌شده یا کاربردی‌شده بالاست ( Frank-Job 2006: 400).

۲. واگرایی<sup>۱۹</sup>: هم در دستوری‌شدگی و هم کاربردی‌شدگی، دو صورت یکسان با نقش متفاوت می‌توانند در یک جمله یا گفته همزمان به کار روند (Hopper :Frank-Job 2006: 400 and Traugott 2003: 118-122):

(۱۰) دارم به این فکر می‌کنم که چی دارم.  
در جمله بالا کلمه دارم دو بار تکرار شده‌است. در کاربرد اول این جزء یک کلمه دستوری است و فعل معین به حساب می‌آید که از دستوری‌شدگی فعل قاموسی داشتن به معنای «مالک بودن» ساخته شده‌است. کاربرد دوم فعل داشتن در همین جمله ناظر بر معنای اولیه قاموسی است (برای توضیح مفصل در مورد چگونگی تکوین دستوری این فعل، رک. داوری و نغزگوی ۲۰۱۷). کاربرد قاموسی فعل داشتن را در همان جمله، در مورد دوم می‌توانیم مشاهده کنیم. همین واگرایی در کاربردی‌شدگی نیز قابل مشاهده است:

(۱۱) با این قرض که بالا آورده، تازه، ماشین تازه هم خریده.  
در جمله فوق تازه در کاربرد اول خود یک گفتمان‌نما است، در حالی که تازه در عبارت «ماشین تازه» صفت است. همان‌طور که دیدیم، تازه در مقام «قید» نیز کاربرد دارد.

۳. ثبات<sup>۲۰</sup>: هم در دستوری‌شدگی و هم کاربردی‌شدگی، رگه‌هایی از معنای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء تغییر یافته برجای می‌ماند. این معناها منعکس‌کننده کاربردهای اولیه جزء مورد نظر در مقام واحد واژگانی تمام عیار است، مثلاً با دستوری‌شدگی «همی» و تبدیل آن به پیشوند تصریفی می-رگه‌هایی از معنای اولیه «همیشه» در آن دیده می‌شود. معنای «همیشه» ناظر بر امتداد عمل است، پیشوند می- نیز می‌تواند ناظر بر امتداد عمل باشد (او درس می‌خواند). گفتمان‌نمای تازه نیز

19. divergence

20. Persistence

خبر از گزاره‌ای تازه می‌دهد که برخلاف انتظار گوینده است. به عبارت دیگر، رگه‌های معنای اولیه تازه در کاربرد جدید گفتمانی آن قابل ردیابی است.

۴. مقوله‌زدایی<sup>۲۱</sup>: این مفهوم ناظر بر تبدیل مقوله‌های اصلی (اسم و فعل) یا بینابینی (صفت و قید) به مقوله‌های فرعی (حروف اضافه، حروف ربط، ضمایر، افعال کمکی و اشاری‌ها) است (Traugott and Hopper 2003: 107):

مقوله اصلی < صفت / قید > مقوله فرعی

این مشخصه هم در دستوری‌شدگی و هم کاربردی‌شدگی قابل مشاهده است. داشتن و تازه در کاربردهای جدید خود، به‌عنوان فعل معین و گفتمان‌نما، مقوله اولیه خود را از دست داده‌اند و دیگر (به‌ترتیب) فعل و صفت / قید نیستند.

۵. معنازدایی<sup>۲۲</sup>: هم در دستوری‌شدگی و هم کاربردی‌شدگی معنای قاموسی اولیه کم‌کم محو می‌شود. علی‌رغم وجود رگه‌هایی از معنای اولیه جزء تازه، این کلمه در مقام گفتمان‌نما معنا / نقش جدیدی کسب کرده است.

۶. تدریجی بودن تغییر: تغییراتی که منجر به دستوری‌شدگی یا کاربردی‌شدگی یک جزء زبانی می‌شود، ناگهانی نیست و به‌صورت تدریجی و با گذر از مراحل به وقوع می‌پیوندد.

۷. نقش بافت: بافت زبانی در بروز دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی مهم است. هم در دستوری‌شدگی و هم در کاربردی‌شدگی بافت‌گذار<sup>۲۳</sup> در تغییر معنایی اهمیت زیادی دارد. این اصطلاح معادل اصطلاح بافت حساس<sup>۲۴</sup> به تعبیر دیوالد (Diewald 1999) است. بافت‌های گذار قابل مقایسه با مواردی هستند که از زمان گرایس (Grice 1967) برحسب استنتاج<sup>۲۵</sup>، پیام نهفته<sup>۲۶</sup> یا القا<sup>۲۷</sup> توصیف می‌شده‌اند. بافت‌های گذار دارای مشخصه‌های زیر هستند (Heine 2002: 84-85)<sup>۲۸</sup>:

21. decategorialization

22. desemantization

۲۳. bridging context علت انتخاب معادل «گذار» معنای قدیمی همین کلمه است که ناظر بر محل گذر از آب است که شکل دیگر آن به صورت «گذار» در اصطلاح «بی‌گذار به آب زدن» برجای مانده است.

24. critical context

25. inference

26. implicature

27. suggestion

۲۸. البته هاینه (Heine 2002) تنها بافت‌گذار را در رابطه با دستوری‌شدگی مطرح می‌کند. به دلیل شباهت بافتی، ما این تعریف و مشخصه‌ها را برای کاربردی‌شدگی نیز به‌کار برده‌ایم.

۱. موجب استنتاج معنای دیگری (معنای هدف<sup>۲۹</sup>)، به جای معنای اولیه (معنای منبع<sup>۳۰</sup>) می‌شوند.

۲. علی‌رغم اینکه معنای هدف محتمل‌ترین تعبیری است که از این بافت می‌توان استنتاج کرد، با این حال، می‌توان این تعبیر را لغو کرد، ولی رد، نادیده گرفتن یا لغو کردن معنای منبع امکان‌پذیر نیست.

۳. یک صورت زبانی معین می‌تواند در تعدادی از بافت‌های گذار / انتقالی مختلف به کار رود.

۴. بافت‌های گذار / انتقالی می‌توانند موجب جا افتادن یا متعارف شدن معناهاى دستوری شوند (البته الزامی در مورد این امر وجود ندارد).

در بخش ۴-۲- همین مقاله «بافت گذار» کلمه تازه را در مسیر کاربردی‌شدگی‌اش توضیح داده‌ایم.

با توجه به ملاحظات فوق و به پیروی از نورده (2009: 21)، در اینجا نیز تکوین گفتمان‌نماها را تنها از رهگذر کاربردی‌شدگی می‌دانیم.

#### ۴- چگونگی تکوین گفتمان نمای تازه

کلمه تازه چه در فارسی امروز و چه در فارسی نو متقدم هم در مقام صفت و هم در مقام قید به کار می‌رفته‌است. در کاربرد قیدی است که کم‌کم این جزء معنای تقابلی پیدا کرده و از رهگذر کاربردی‌شدگی در مقام گفتمان‌نما به کار رفته‌است. در زیر به تفکیک به بررسی کاربردهای صفتی، قیدی و گفتمانی این جزء می‌پردازیم.<sup>۳۱</sup>

#### ۴-۱- تازه در مقام صفت

کاربرد صفتی تازه را می‌توان معنای اولیه این جزء یا همان منبع برای تغییرات بعدی در نظر گرفت. در این کاربرد تازه در مقام وابسته هسته اسمی را توصیف می‌کند. بسامد وقوع تازه در این کاربرد هم در متون متقدم فارسی نو و فارسی معاصر بالا است:

(۱۲) دلم برای هوای تازه تنگ شده.

۲۹. target معنای جدید دستوری / کاربردی بعد از دستوری‌شدگی یا کاربردی‌شدگی است.

۳۰. source معنای اولیه‌ای جزء زبانی مورد نظر است که قبل از آغاز فرایند تغییر وجود داشته‌است.

۳۱. تازه به صورت جمع، یعنی تازه‌ها، در معنای «مطالب تازه» نیز کاربرد دارد، مانند: تازه‌ها و دانستنی‌ها، تازه‌ها از همه چی، گلچینی از تازه‌ها. کاربرد اسمی بیشتر در عنوان مطالب یا متون کاربرد دارد. این کاربرد ربط کمی به مباحث ما دارد و بنابراین از پرداختن به آن خودداری کرده‌ایم.

(۱۳) فیلم تازه کیارستمی را دیدی؟

(۱۴) سبزی تازه خریدم.

(۱۵) و این نواخت تازه که ارزانی داشت (تاریخ بیهقی، چ ادیب: ۱۶۱، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

(۱۶) هرگاه که خداوند مالیخولیا خندان‌روی و تازه و شادکام باشد ... (ذخیره خوارزمشاهی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

(۱۷) چون بیشتر شدیم، جوانی را دیدیم به‌غایت صورت نیکو و تازه (قصص الانبیاء، چ شهشهبانی: ۱۷۱، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

(۱۸) آنکه وی را [جورا] بفال داشتی که او را دیدی سبز و تازه (نوروزنامه منسوب به خیام، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

(۱۹) گهی تازه است و گاه پژمرده، سر و را هیچ ثمره نیست و همه وقت تازه است. (گلستان، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

همان‌طور که از مثال‌های فوق پیداست، جایگاه متعارف صفت تازه بعد از اسم است. به لحاظ صرفی نیز تنها در کاربرد صفتی است که تر و ترترین می‌تواند به این کلمه متصل شود:

(۲۰) الف. داعش نسخه تازه‌تر از طالبان و القاعده است.

ب. کنگره تازه‌ترین دستاوردهای پژوهش در دانش پزشکی برگزار شد.

۲-۲-۴ تازه در مقام قید

کاربرد تازه در مقام قید (یعنی توصیف‌کننده فعل یا بند) نیز قدیم است و چه در فارسی نو متقدم و چه در فارسی معاصر قابل مشاهده است:

(۲۱) تازه چه خبر؟

(۲۲) کار را تازه شروع کرده‌ام (نون والقلم: ۷۰، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۲).

(۲۳) سلاح آتشی در ممالک فرنگستان تازه باب شده بود (نون والقلم: ۷۰، به نقل از نجفی

۱۳۷۸: ۲۹۲).

(۲۴) و عصاره سرگین خر که تازه افکنده باشد (ذخیره خوارزمشاهی، به نقل از لغت‌نامه

دهخدا، ذیل تازه).

(۲۵) نقل است که احمد گفت به بادیه فروشدم به تنها راه گم کردم. اعرابی را دیدم به گوشه‌ای نشسته تازه، گفتم بروم و از وی راه پرسم (تذکره‌الاولیای عطار، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل تازه).

علی‌رغم کاربرد متقدم تازه در مقام قید، این کاربرد را می‌توان متأخرتر از کاربرد صفتی دانست، زیرا در کاربرد قیدی این کلمه به صورت جامد در آمده‌است و نمی‌تواند با پسوندهای تصریفی **تر** و **ترین** به کار رود. مشاهدات هاینه و کوتوا (Kuteva 2007: 83) در مورد دستوری‌شدگی صفت‌ها نیز این موضوع را تأیید می‌کند. از نظر آنها، یکی از منابع اولیهٔ تکوین قیدها در زبان‌های مختلف صفت است. به عبارت دیگر، بعضی از صفت‌ها می‌توانند تبدیل به قید شوند. با وقوع چنین تغییری صفت‌ها دچار مقوله‌زدایی می‌شوند و دیگر نمی‌توانند تصریف شوند و به صورت کلمه‌ای جامد با صورت ثابتی درمی‌آیند. در کاربرد جدید، جزء تغییر یافته در مقام توصیف‌کنندهٔ فعل یا بند (و نه اسم) نقش ایفا می‌کند. حتی در فارسی امروز نیز بافت‌هایی را می‌توان یافت که حداقل در نوشتار شرایط لازم را برای تغییر صفت به قید فراهم می‌کنند. به عبارت فنی‌تر، در فارسی امروز، هنوز می‌توان «بافت‌های گذار» را مشاهده کرد:

(۲۶) شش تا صندلی لهستانی و یک عسلی، تازه خریده بود (نون والقلم: ۷۰، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۲).

با توجه به ویرگول جملهٔ اخیر، نجفی (۱۳۷۸) تازه را قیدی دانسته‌است که فعل را توصیف می‌کند و وابستهٔ گروه فعلی است، ولی اگر ویرگولی وجود نداشته باشد، این جمله حداقل در نوشتار دارای ابهام می‌شود و معنای صفتی نیز از تازه اراده می‌شود، زیرا تازه می‌تواند موصوف کلمهٔ عسلی، یعنی وابستهٔ گروه اسمی باشد. شاید یکی از دلایل انتقال قید تازه به آغاز بند، جلوگیری از چنین ابهامی بوده باشد:

(۲۷) تازه کار را شروع کرده‌ام (= کار را تازه شروع کرده‌ام).

(۲۸) تازه سلاح آتشی در ممالک فرنگستان باب شده‌است (= سلاح آتشی در ممالک فرنگستان تازه باب شده‌است).

#### ۴-۳- تازه در مقام «گفتمان‌نما»

همان‌طور که در بخش قبل گفتیم، تازه در مقام قید می‌تواند به آغاز بند منتقل شود. نکته اینجاست که در تمامی بافت‌هایی که قید تازه در آغاز به کار رفته، این کلمه در بافت جدید دو خوانش پیدا کرده‌است: یک خوانش اولیه که اکثراً به معنای «اخیراً» است و خوانش دوم

که تقابلی است و نشان‌دهنده امری است که برخلاف انتظار گوینده می‌تواند باشد. خوانش اخیر در مواردی رخ داده‌است که جمله دوم به لحاظ معنایی در تقابل با جمله اول قرار داشته‌است. در واقع، با انتقال تازه به جایگاه آغازین، شروع کاربرد این جزء در مقام گفتمان‌نمای تقابلی شروع شده‌است (برای مقایسه این کاربرد و کلمات ربط تقابلی، رک. نغزگوی کهن ۱۳۹۱). این حرکت و نیز ذهنی‌شدگی<sup>۳۲</sup> (یعنی بیان عقاید گوینده) راه را برای تغییر و تبدیل تازه به یک گفتمان‌نمای تقابلی باز می‌کند. به عبارت دیگر، این گفتمان‌نمای تقابلی با ذهنی‌شدگی عقیده‌گوینده را نسبت به «خبر تازه / جدید» نشان می‌دهد و بیان می‌دارد که این خبر در تضاد با آن تصویری است که شنونده یا گوینده معمولاً انتظار آن را دارد (برای تعریف ذهنی‌شدگی رابطه آن با دستوری‌شدگی و نیز گفتمان‌نماها، رک. Degand and Simon 2011, Vandenberg 2010, Traugott 2010). با توجه به این ملاحظات و با پیروی از هاینه (۲۰۰۲: ۸۴)، بافت قیدی یک بافت گذار برای ورود به معنای روالی و تبدیل تازه به یک گفتمان‌نما است. در موارد زیر کاربرد تازه را در مقام گفتمان‌نمای تقابلی مشاهده می‌کنیم:

(۲۹) داماد ارفاق الدوله که خودش لاستیک‌فروش نبوده، باباش [لاستیک‌فروش] بوده. تازه لاستیک‌فروشی عییش چیست؟ (به صیغه اول: ۴۶، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).

(۳۰) باید هرچه در آورده‌ای دودستی تقدیمشان کنی تا ولت کنند. تازه پرونده هم برایت درست می‌کنند و دفعه دیگر اگر گیر بیفتی، باید بیشتر اخ کنی (بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند: ۲۸۴، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).

(۳۱) تازه ما [= من] بعد سی سال زدو خورد، هنوز انگلیس‌ها را نمی‌شناسیم؟ (دایی جان ناپلئون: ۳۴۱، به نقل از نجفی ۱۳۷۸: ۲۹۳).

##### ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد موجود، جزء تازه در مسیر تحول خود به گفتمان‌نما سه مرحله را پشت سر گذاشته‌است. در مرحله اول، تازه در مقام صفت عمل می‌کند و خصوصیات توزیعی و صرفی‌اش مانند سایر صفات است، یعنی بعد از اسم (موصوف) می‌آید و به لحاظ صرفی نیز مانند صفات‌های دیگر پسوندهای تصریفی مثر و قرین می‌گیرد. در مرحله دوم، صورت تازه از رهگذر دستوری‌شدگی به صورت قید زمان با معنای «اخیراً» درمی‌آید. با این تغییر معنایی، تازه از جایگاه ثابت خود می‌تواند جدا شود و به جایگاه آغازین منتقل گردد. در

مرحله سوم، تازه با کسب نقش جدید تقابلی، معنای گزاره‌ای خود را از دست می‌دهد، گرچه رگه‌هایی از معنای اولیه را می‌توان در آن دید. این سه مرحله از تغییر را با نمودار مرحله‌ای زیر می‌توان باز نمود:

صفت < قید > گفتمان‌نما (ی تقابلی)

### منابع

- اسلامی، محرم (۱۳۷۹). شناخت نوای گفتار زبان فارسی و کاربرد آن در بازسازی و بازشناسی رایانه‌ای گفتار، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- اسلامی، محرم (۱۳۸۴). واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی. تهران، سمت.
- داوری، شادی، قاسمی، محسن و کوکی، بهناز (۱۳۹۵). «گفتمان‌نماهای افشا در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی»، فصلنامه زبانشناسی اجتماعی، سال ۱، شماره ۲، صفحه‌های ۱۳-۲۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه، دو جلد، تهران، نیلوفر.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، صفحه‌های ۱۴۹-۱۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۱). «بررسی کلمات ربط تقابلی فارسی و چگونگی تکوین آنها»، فصلنامه جستارهای زبانی، شماره ۱۶، صفحه‌های ۲۴۵-۲۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). زبان فارسی در گذر زمان، تهران، کتاب بهار.
- Arroyo, José Luis Blas (2011). From politeness to discourse marking: The process of pragmaticalization of *muy bien* in vernacular Spanish. *Journal of Pragmatics*, 43: 855-874.
- Bazzanella, Carla (2006). Discourse Markers in Italian: Towards a Compositional Meaning. In: Kerstin Fischer, (ed.). *Approaches to Discourse Particles*. 449-464. Amsterdam: Elsevier.
- Beijing, Karin (2012). Expressions of epistemic modality in Mainland Scandinavian: A study into the lexicalization-grammaticalization-pragmaticalization interface. Groningen: Rijksuniversiteit Groningen dissertation.
- Blakemore, Diane (1987). *Semantic constraints on relevance*. Oxford: Blackwell.
- Blakemore, Diane (1988). So as a constraint on relevance. In: R. Kempson, (ed.), *Mental representation: The interface between language and reality*. 183-195. Cambridge: Cambridge University Press.
- Blakemore, Diane (2007). Constraints, concepts and procedural meaning. In: Noel Burton-Roberts, (ed.). *Pragmatics*, 45-66. Basingstoke: Palgrave Macmillan:



- Brinton, Laurel J. (1996). *Pragmatic markers in English: Grammaticalization and discourse functions*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Brinton, Laurel J. (2008). *The comment clause in English: Syntactic origins and pragmatic development* (Studies in English Language). Cambridge: Cambridge University Press.
- Davari, Shadi and Naghzguy-Kohan, Mehrdad (2017). The grammaticalization of progressive aspect in Persian. In: Kees Hengevel, Heiko Narrog, and Hella Olbertz (eds). *The grammaticalization of tense, aspect, modality and evidentiality, A functional perspective*. 163-189. Berlin / Boston: De Gruyter Mouton.
- De Fina, A. (1997). An analysis of Spanish *bien* as a marker of classroom management in student-teacher interaction. *Journal of Pragmatics*, 28: 337-354.
- Degand, Liesbeth, Cornillie, Bert, and Pietrandrea, Paola (2013). Modal particles and discourse markers: Two sides of the same coin ? In: Liesbeth Degand, Bert Cornillie and Paola Pietrandrea, (eds.). *Discourse markers and modal particles*. 1-18. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Degand, Liesbeth and Simon-Vandenberg (2011). Introduction: grammaticalization and (inter) subjectification of discourse markers. *Linguistics*, 49 (2): 287-294.
- Diewald, G. (1999). A model for relevant types of contexts in grammaticalization. Paper presented at the 19th International Conference on Pragmatics, June 19-21, 1999, in Berlin, Germany.
- Frank-Job, Barbara (2006). A dynamic-interactional approach to discourse markers. In: Kerstin Fischer, (ed.). *Approaches to discourse particles*. 395-413. Amsterdam: Elsevier.
- Fraser, Bruce (1988). Types of English discourse markers. *Acta Linguistica Hungarica*, 38: 19-33.
- Fraser, Bruce (1990). An approach to discourse markers. *Journal of Pragmatics*, 14: 383-395.
- Fraser, Bruce (1996). Pragmatic markers. *Pragmatics*, 6: 167-190.
- Fraser, Bruce (1999). What are discourse markers? *Journal of Pragmatics*, 31 (7): 931-952.
- Furkó, Bálint Péter (2005). The pragmatic marker: Discourse marker dichotomy reconsidered: The case of *well* and *of course*. Debreceni Egyetem: Bölcsészettudományi Kar, Debrecen dissertation.
- Gohl, Christine and Günthner, Susanne (1999). Grammatikalisierung von *weil* als Diskursmarker in der gesprochenen Sprache. *Zeitschrift für Sprachwissenschaft*, 18 (1): 39-75.
- Grice, H.P. (1967). *Logic and conversation* [The William James lectures]. Harvard University.

- Hansen, Maj-Britt Mosegaard (1997). *Alors and done* in spoken French: A reanalysis. *Journal of Pragmatics*, 28: 153-187.
- Heine, Bernd (2002). On the role of context in grammaticalization. In: Ilse Wischer and Gabriele Diewald, (eds.). *New Reflections on Grammaticalization*. 83-101. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Heine, Bernd (2013). On discourse markers: Grammaticalization, pragmaticalization, or something else? *Linguistics*, 51 (6): 1205-1247.
- Heine, Bernd, and Kaltenbock, Gunther (2012). On Discourse Markers: Grammaticalization, Pragmaticalization, or Something Else? Ms. University of Köln.
- Heine, Bernd and Kuteva, Tania (2007). *The Genesis of grammar, a reconstruction*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Hopper, Paul J. (1991). On some principles of grammaticization. In: Elizabeth Closs Traugott and Bernd Heine, (eds.). *Approaches to grammaticalization*. vol. I. 17-35. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper, Paul. J. and Traugott, Elizabeth Closs (2003). *Grammaticalization*. Second Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lenk, U. (1998). *Marking discourse coherence*. Tübingen: Narr.
- Maschler, Y. (1994). Metalanguaging and discourse markers in bilingual conversation. *Language in Society*, 23: 325-366.
- Norde, Muriel (2009). *Degrammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Ocampo, Francisco (2006). Movement towards discourse is not grammaticalization: The evolution of / *claro* / from adjective to discourse particle in spoken Spanish. In Nura Sagarra and Almeida Jacqueline Toribio, (eds.). *Selected proceedings of the 9th Hispanic linguistics symposium*. 308-319. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Schiffrin, Deborah (1987). *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schiffrin, Deborah (2011). Discourse Markers, Meaning, and Context. In: Deborah Schiffrin, Deborah Tannen, and Heidi E. Hamilton, (eds). *The Handbook of Discourse Analysis*. 54-75. Blackwell Handbooks in Linguistics. Oxford / Maldon, MA: Blackwell.
- Schourup, Lawrence (1999). Discourse markers. *Lingua*, 107: 227-265.
- Siepmann, Dirk (2005). Discourse markers across languages: a contrastive study of second-level discourse markers in native and non-native text with implications for general and pedagogic lexicography. Abingdon and New York: Routledge.

- Traugott, Elizabeth (2010). Revisiting subjectification and intersubjectification. In: Kristin Davidse, Lieven Vandelanotte, and Hubert Cuyckens, (eds.). *Subjectification, Intersubjectification and Grammaticalization*. 29-71. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Traugott, Elizabeth Closs and Dasher, Richard B. (2002). *Regularity in semantic change*. Cambridge Studies in Linguistics 96. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wtt ,, .. ))))))) ) aa kgggee pttcrrr oohlǝ lllll 1: iiiii ee eeeeeess' rrr eepiinn ff tiii r eee ff discourse markers in conversation. *Journal of Pragmatics*, 13: 203-237.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی